

واکنش آل عثمان به استقرار نظم شیعی در ایران

مجتبی سلطانی احمدی^۱

(دریافت مقاله: ۹۶/۱۰/۲۳ - پذیرش نهایی: ۹۶/۱۲/۱۴)

چکیده

تشکیل دولت صفویان شروعی برای استقرار نظم شیعی در ایران بود. استقرار نظم شیعی تحولی شگرف و عظیم بود که بسیاری از مناسبات تثبیت یافته و مستقر پیشین را دگرگون ساخت و مرزبندی‌های سیاسی و ایدئولوژیک در جهان اسلام را تغییر داد. نظم شیعی ایرانی نمی‌توانست مورد پذیرش دولت عثمانی و نظم سلطانی آن قرار گیرد؛ از این رو صفویان به عنوان پایه‌گذاران نظام جدید، برای عثمانیان در جایگاه دیگری و خصم قرار گرفتند. در آغاز قدرت‌یابی صفویان، دولت عثمانی نگاهی احتیاط‌آمیز به صفویان داشت، اما به تدریج و پس از چیرگی کامل صفویان بر ایران زمین، هراس بر آل عثمان مستولی شد و سیاست مقابله‌جویی با صفویان در دستور کار قرار گرفت. در دوره سلطان سلیم اول، سیاست مقابله‌جویی پایه‌گذاری شد و شیعه‌ستیزی و تکفیر به سیاست غالب عثمانی‌ها تبدیل گردید. در واقع، واکنش عثمانی‌ها به استقرار نظم شیعی در ایران عهد صفوی، در قالب سیاست تکفیر و شیعه‌ستیزی نمود یافت؛ این سیاست در گفتار سیاسی و کردار نظامی سلاطین عثمانی در قبال صفویان تبلور کامل پیدا کرد.

کلید واژه‌ها: سلطان سلیم اول، صفویان، عثمانی‌ها، نظم شیعی.

مقدمه

در سده دهم هجری، در حالی که اسلام به سوی هزاره‌ای شدن گام می‌نهاد، وقوع تحولاتی جدید، آستانه افتراق‌ها و شکاف‌ها را در جهان اسلام بسیار بالا برد. پیش از این سده، مذهب سنت بر جهان اسلام سیطره داشت، این رسمیت و چیرگی نزدیک به نه قرن طول کشید - البته دوره نسبتاً طولانی حکومت‌های آل بویه و فاطمیان مصر را باید از این امر مستثنی کرد - چیرگی‌ای که با آغاز سده دهم هجری به چالش کشیده شد. اگر تا پیش از سده دهم، پیروان مذهب تسنن، سلطه خود را جاودانه تلقی می‌کردند، این تلقی در سده دهم به هم ریخت و با ظهور صفویان، جهان اسلام با یکپارچگی صوری مبتنی بر مذهب سنت وداع کرد. پس از ظهور صفویان، ایران سنی به تدریج به ایران شیعی تبدیل گردید و قلمروی که بسیاری از شهرهای آن از مراکز اصلی سنی‌گری و حتی ناصبی‌گری بودند^۱ به سرزمین شیعیان و باورمندان پرشور آن بدل گردید. بدین ترتیب یکپارچگی صوری مذهبی در جهان اسلام فروپاشید و دو پاره «اسلام شیعی» و «اسلام سنی» واقعیت تاریخی جدید جهان اسلام شد. اما این نوزایی اسلام که مشخصه بارز و اصلی آن قدرت‌گیری اسلام شیعی در قالب حکومت مقتدر صفوی در ایران بود، به دور از ستیز و تنش نبود و از جهات سیاسی و عقیدتی، پیامدهای گوناگونی داشت. بخشی از این پیامدها در قالب ستیزها و جنگ‌های گسترده میان صفویان شیعی و عثمانیان سنی ظهور کرد که سال‌ها میان دو قدرت برتر آن روز تداوم یافت.^۲ البته این ستیزها و جدال‌های سیاسی و نظامی تنها بخشی از پیامدهای ظهور صفویان بود، تبعات گسترده پیدایی حکومت صفوی را می‌توان در تحولات و تغییرات سیاست دینی حکومت‌های اسلامی پیگیری نمود. در واقع ظهور صفویان معنایی جز استقرار نظم شیعی در ایران نداشت و این تحول شگرف با واکنش همه جانبه حکومت عثمانی همراه شد. این نوشتار می‌کوشد، بخشی از واکنش‌های عثمانیان را به استقرار نظم شیعی در ایران بررسی کند.

صفویان به رهبری شاه اسماعیل توانستند در عرض کمتر از دو دهه، حکومت خویش را بر اغلب سرحدات تاریخی ایران زمین بگسترانند. البته بازسازی و بازآفرینی ایران تاریخی تنها از وجه سیاسی آن حائز اهمیت نبود، بلکه وجه مهم این بازآفرینی،

۱. نک: فقیه ایمانی، ۱۰۸-۱۱۰؛ جعفریان، ۲۵۴-۲۵۶.

۲. برای مناسبات پرتنش ایران و عثمانی در دوره صفویه نک: صالحی، ۶۱-۱۲۱.

آیینی و عقیدتی بود. تحولی شگرف در مذهب ایرانیان روی داد و سنی‌گری جای خود را به پیروی از تشیع داد. با این تحول، بر هویت تاریخی ایران و قلمرو احیاشده آن وجهی دیگر افزوده شد و شیعی بودن به صورت بخشی انفکاک ناپذیر از هویت ایرانی و جغرافیای ایران درآمد. همزمان با وقوع این دگرگونی‌ها در ایران، دولت عثمانی در حال توسعه سریع قلمرو خود بود. عثمانی‌ها که در آغاز با ادعای غازی‌گری و گسترش حدود اسلام، تصرف سرزمین‌های مسیحی‌نشین در غرب آناتولی را در دستور کار خود قرار داده بودند، به تدریج به قدرت برتر جهان اسلام بدل شدند و ادعای خلیفگی مسلمانان و رهبری جهان اسلام را یافتند. اما ظهور دولت صفوی این ادعا را به چالش کشید و عثمانی‌ها با رقیبی جدی و قدرتمند روبرو شدند؛ رقیبی که مجهز به ایدئولوژی شیعی بود و حاضر به تمکین در برابر دعاوی سنی‌گرایانه عثمانی‌ها نبود.

شکل‌گیری گفتمان ضد شیعی و گفتار صفوی‌ستیزانه در عثمانی

عثمانی‌ها که خود را غازیان و جهادگران توسعه و بسط اسلام معرفی می‌کردند، پس از قدرت‌یابی صفویان شیعی در ایران، جهاد با مسیحیان را از یاد بردند و جنگ و جدال با این حکومت اسلامی تازه تأسیس را همچون وظیفه‌ای جهادی در سرلوحه اهداف و برنامه‌های خود قرار دادند. ظاهراً آنچه در سرزمین‌های ایران در حال روی دادن بود، عثمانی‌ها را به شدت نگران ساخته بود.

شاه اسماعیل در ابتدای قدرت‌گیری، بدون توجه به ملاحظات معمول، مذهب شیعه را در ایران، رسمی اعلام کرد. به‌نوشته خواندمیر (۴/۴۶۷)، «در اول جلوس همایون فرمان واجب‌الاذعان شرف نفاذ پیوست که خطبای ممالک آذربایجان خطبه به نام ائمه اثنی عشر خوانند و پیش نمازان تمامی بلدان در اقامت صلوه و سایر عبادات رسوم مذموم مبتدعه را منسوخ گردانند. مؤذنان مساجد و معابد لفظ اشهد ان علیا ولی الله داخل کلمات اذان سازند و غازیان عابد و لشکریان مجاهد از هر کس امری مخالف ملت بیضا مشاهده نمایند سرش از تن بیندازند». به گزارش اسکندربیک منشی (۱/۲۸)، «شعار مذهب حق اثنی عشر علیهم السلام ظهور یافت. فراز منابر به خطبه امامیه و القاب سامیه زینت‌پذیر گشته و جوه دنانیر به کلمه ی طیبه لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله و اسم سامی آن برگزیده آرایش یافت». البته این در حالی بود که به نوشته اغلب منابع موجود «که بدو اعلام لوای اسلام تا غایت دولت تیموری و ترکمانیه، ساکنان

ایران بر طریقه اهل سنت و جماعت بودند، اهل فارس و عراق به مذهب محمد بن ادريس شافعی عمل می نمودند و سکنه خراسان و آذربایجان به طریق ابوحنیفه سلوک می فرمودند مگر مدینه ای چند» (شیروانی، ۴۰). این موضوع، تقریباً از سوی اغلب پژوهشگران تأیید شده است.^۱

تحولات قلمرو صفوی، مطلوب دولت عثمانی نبود و حتی سقوط خاندان آق قویونلو نمی توانست مورد قبول حاکمان عثمانی باشد.^۲ شاه اسماعیل پس از این که در ۹۰۷ ق، الوند بیگ آق قویونلو را، در محل شرور نزدیک قلعه نخجوان، شکست داد و او را به داخل خاک عثمانی راند، شهر تبریز مرکز سیاسی ترکمانان آق قویونلو را گرفت و در آن جا اعلام دولت و رسمیت مذهب جدید نمود (فلسفی، ۱۱). بدین ترتیب وی در جوار مرزهای عثمانی به عنوان مدعی جدید، سر برآورد و به زودی نشان داد که آرزوها و آمال سیاسی اش فراتر از تصرف نواحی کوچک در آذربایجان است (رویمر، ۲۸۹؛ سیوری، در باب صفویان، ۴۵-۵۰). با پیشروی های شاه اسماعیل و تصرف اغلب نواحی و مناطق ایران، عثمانی ها خطر را بیش از پیش احساس کردند.

پژوهشگرانی که به روابط پر تنش ایران و عثمانی پرداخته اند عوامل مختلفی را به عنوان بستر ساز شکل گیری اختلافات و بروز جنگ و جدال بر شمرده اند. رویمر (۲۹۱) به پاره ای از این عوامل مانند جریان مهاجرت ترکمانان و قزلباشان تبعه عثمانی به قلمرو صفویان اشاره کرده است. در این مهاجرت ها می توان تمایلات جدایی طلبانه را که علائم آن از مدت ها قبل در ایالت روم پدیدار شده بود، تشخیص داد. این عوامل و همچنین عزیمت اسماعیل به «ارزنجان» و طرح حمله به عثمانی، سبب شد که در ۹۰۷-۹۰۸ ق/ ۱۵۰۲م. سلطان بایزید دوم به تعقیب قزلباشان پرداخته و کسانی را که گرایش آنها به صفویه محرز بود، به یونان گسیل داشت. از سوی دیگر از مرزبانان و حاکمان مرزی خواسته شد که اجازه خروج از مرز به آنها ندهند. در نتیجه شاه اسماعیل در نامه ای از بایزید دوم خواست که مانع عبور پیروانش نشود. از سوی دیگر لشکرکشی اسماعیل علیه امیر نشین ذوالقدر، زنگ خطری برای عثمانی ها بود (همان، ۲۹۱-۲۹۲). این نگرانی از آن جا نشأت می گرفت که بخش زیادی از حامیان آرمان صفویه، متعلق به قبایل ترکمن شرق و مرکز آناتولی بودند که در نزدیکی یا درون قلمرو عثمانی قرار داشت؛ در نتیجه،

۱. برای نمونه نک: سیوری، ایران عصر صفوی، ۲۷-۲۸؛ مورگان، دیوید، ۱۵۰.

۲. نک: پورگشتال، ۷۵۳/۱؛ اوزون چارشلی، ۱۱۹-۹۵/۲.

دولت عثمانی علاوه بر این که نیروی انسانی ارزشمند خود را به نفع همسایه‌اش از دست می‌داد، نمی‌توانست به کسانی که باقی‌مانده بودند نیز اعتماد کند (مورگان، ۱۵۶). به‌علاوه مأمورانی که مستقیماً از ایران فرستاده می‌شدند و از میان قزلباش‌های محلی انتخاب و مأمور می‌گردیدند و خلیفه نامیده می‌شدند، توده‌های مردم را تحریک می‌کردند که گروه گروه به ایران کوچ کنند و نیز پول‌هایی را به عنوان نذر و صدقه جمع می‌کردند که به‌توسط سازمانی منظم و مخفی به ایران فرستاده می‌شد. فعالیت‌های این مأموران که «ستون پنجم» دشمن در آن روزگار بودند و کار آن‌ها خیانت به وطن محسوب می‌شد، به پایتخت عثمانی گزارش داده می‌شد. گزارش‌ها و دستورهایی که به‌منظور تعقیب و مجازات این مأموران صادر شده، نشان می‌دهد که این مسئله از عوامل دشمنی میان دو عثمانی‌ها و صفویان بود (ریاحی، ۳۱؛ صفا، ۴۴/۵). البته دولت صفوی و شخص شاه اسماعیل از انجام این اقدامات اهدافی مهم را پی می‌گرفتند. هدف شاه اسماعیل از نشر مذهب تشیع در میان قبایل ترکان در شرق آناتولی بسط حوزه قدرت دولت صفوی در آن نواحی بود (احمد یاقی، ۵۲). اما این تحریکات و وجود پیروان صفوی در آناتولی و نگرانی دولت عثمانی از آن‌ها تنها یکی از عوامل ایجاد تنش میان دو دولت بود. در حقیقت ستیز و رقابت بر سر کنترل نواحی استراتژیک علت بخشی از اختلافات میان دو دولت بود (پتروشفسکی و دیگران، ۹۰، ۹۵).^۱

نگرانی‌های سلاطین استانبول و شورش‌های روی داده در مناطق آناتولی موجب فضایی مملو از بدبینی میان دو دولت بود. البته برخی از پژوهش‌های جدید بر این باورند «وضع و حالت شاه اسماعیل از اول به طور صلح و دوستی بود اگرچه سلطان بایزید به جهت منع پیوستن طوایف متعصب تکه به شاه اسماعیل اغلب آن‌ها را از ولایت خودشان کوچانیده بود» (پورگشتال، ۷۶۲/۱). البته اقدامات بایزید به همین مقدار محدود نماند؛ وی نامه‌ای را که حاوی اندرزهای سلطان بود به پادشاه ایران تقدیم کرد. در نامه سلطان بایزید آمده است:

«... بعد از اینکه آن فرزند عالیمقام به عزم کشیدن انتقام پدر حیدر سیر از گیلانات خروج کرد و با فرخ یسار شروانشاه جنگید و به یاری بخت برو ظفر یافت و بسزا رسانید، بعد با الوند لوند محاربه نمود... لازم آمد که فتوحات پی‌درپی آن سیادت‌مآب شهامت

۱. علل اقتصادی دخیل در ایجاد و تقویت تنش میان ایران و عثمانی مورد توجه برخی از پژوهشگران قرار گرفته است. برای نمونه نک: حسینی، ۵۳-۵۹.

نصاب را تبریک و تهنیت گفته در طریقهٔ اخلاص کیشی و مودت گستری تقدم بجویم، و درین ضمن یعنی وصایای بی‌غرضانه هم به‌گوش هوش آن نتیجهٔ خانوادهٔ ولایت رسانیده نظر دقت باقطنان آن امارت‌مآب را در باب تعمیق مضار چند مسئله منعطف سازیم:

اولاً در اکثار و اسراف در قتل که باعث کوتاهی عمر و سبب بدنامی ابدی و در شرع و عقل غیرممدوح و مقدوح است، تابع هوای نفس جوانی نشده اجتناب فرمایند...

ثانیاً لازم نیست که ترویج و تعمیم یک طریقهٔ مخالف عامهٔ مسلمین را از برای پیشرفت امور سلطنت سه روزهٔ دنیا آلت قرار داده در میان امت خیرالبشر تفرقه بیندازند...

ثالثاً قبور و مساجد و تکایا و زوایا و سایر آثار سلاطین و امرا و علمای سالفین و سابقین را نگذارند که بعض نادان‌های صوفیه به اغوا و اغرای انبوهی از مغرضین، که می‌خواهند موقوفات آنها را ملک قرار داده غصب کنند، خراب نمایند، چه آنها اسناد و حجج مالکیت اسلام در آن ممالک و داعی ذکر جمیل مشاهیر رجال امت حضرت حبیب رب لاینام است.

رابعاً استمالت به عدل و انصاف در قلوب اهالی مؤثرتر از اظهار بطش و شدت و خونریزی است...» (اسپیناچی پاشازاده، ۵۲-۵۳؛ فلسفی، ۱۶-۱۹).

در این نامه لحنی شیعه‌ستیزانه و صفوی‌ستیزانه به چشم نمی‌خورد و حتی اگر نقدی به عملکرد صفویان وجود دارد در لفافه بیان شده است. این لحن نسبتاً دوستانه و صلح‌آمیز را می‌توان در نامه شاه اسماعیل به بایزید دوم نیز دید. او در نامه خود می‌نویسد:

«دعایی که ورد اهل الله تواند شد و ثنایی که شایسته درگاه سلاطین جهان پناه تواند گشت، از صمیم اخلاص و دولتخواهی و از محض توجه و ارادت هواخواهی به عتبه علیّه و سدهٔ سنیّه اسلام پناه، ... حضرت خداوندگار اسلام، سلطان بایزید - خلد الله تعالی ... - مرفوع گردانیده... بعد هذا، بعزّ اصغا و شرف انهاء و خدام عدالت انتساب و نوآب حشمت مآب رسانیده می‌شود که بر رأی عالم آرا پوشیده نیست که از قدیم الاّیام الی الآن، به خاندان ما نسبت ارادت و اعتقاد و سمت محبت و اعتضاد اهالی ممالک عالم، خصوصاً اهل دیار روم ثابت و محقق است و همواره از آنجا ارباب طلب و سلوک متوجه این خاندان هدایت آشیان و حظایر مقدسه مشایخ جنّت مکان - قدس الله تعالی ارواحهم - می‌شده‌اند و هر کس به قدر قابلیت فطرت خود، به مقصود معنوی و مطلوب اخروی فایز می‌گشته‌اند؛ اما در بعض اوقات، بعض فترات که در طریق توجه ایشان واقع

بود، ملوک و حکام اطراف و بلاد متعرض احوال ایشان می شده‌اند؛ چون طریقه عدالت افضال خدام حضرت خلافت پناهی جمیع اهل اسلام خصوصاً سالکان مسالک طریقت و مالکان ممالک حقیقت را شامل می‌باشد، متوقع و مسؤول که مریدان و معتقدان این خاندان را که داعیه توجّه زیارت این دودمان باشد، مجاز فرمایند...» (فریدون بیگ، ۳۴۵؛ اسپناچی پاشازاده، ۵۴-۵۵).

پاسخ بایزید به نامه شاه صفوی با لحنی دوستانه نگاشته شده و در آن آمده است؛ «جناب سلطنت مآب ... شاه اسماعیل - اسس الله بنیان عدله و افضاله الی یوم الدین - تحیات صافیات شاهانه و تسلیمات وافیه پادشاهانه که از محض محبت و صفای طویّت ابلاغ و ارسال می‌گردد، با قوافل مسبحان اسحار و رواحل موردان لیل و نهار متحف و مهدی داشته، توجه خاطر همایون به جانب سعادت مقرونش منعطف و مصروف دانند و همواره از پرسش احوال خیر مآلش مستخبر و ملتفت شمارند... و چون اشارت شریف در رسید، حکم فرمودیم که هر فردی از این طبقه در وقتی که داعیه زیارت اولیاء احد [اولیاء الله] - علیهم الرّحمه - نمایند، بر سبیل باز آمدن هیچ احدی مانع و دافع نگردند تا طریقه محبت چنانچه دلخواه طرفین و مقصود جانبین است معمور و دائر گردد و رشته محبت لا ینقطع غیر منقطع شود... همواره آیام سلطنت و کامرانی قرین توفیق یزدانی باد برب العباد. انتهی» (اسپناچی پاشازاده، ۵۵-۵۶؛ نوایی، ۵۷-۵۸).

لحن احترام آمیز، دیپلماتیک و رسمی مکاتبات شاه اسماعیل اول و بایزید دوم نشان می‌دهد که به‌رغم نگرانی‌های طرفین، هنوز ضدیت و تخاصم به صورت گفتمان رسمی درنیامده است. اما گردش قدرت در عثمانی این رویه را متحول ساخت و تخاصم جای صلح و احترام متقابل را گرفت. بایزید دوم، که به قول پورگشتال (۷۶۹/۱) پیری را دریافته علیلی مزاج نیز مزید بر علت شده بود با رقابت‌های داخلی مدعیان قدرت روبرو شد. نتیجه این رقابت‌ها پیروزی سلیم و جلوس او در ۹۱۸ ق/۱۵۱۲م. بود (همان، ۷۷۹/۱). با قدرت‌گیری سلطان سلیم، سیاست داخلی و خارجی عثمانی‌ها در شرق، دگرگون شد. این تحول عمدتاً ناشی از شخصیت و منش سلطان جدید بود. در حالی که بایزید به‌نوشته پورگشتال (۲۷۵/۲) «ملایمت فطری» داشت و «دوستدار سکون و آرامش بود» فرزندش سلیم به بی‌رحمی، خشونت و جنگ طلبی شهرت داشت. به‌گفته سفیر ونیز «این پادشاه با چهره سرخ مشتعل یک قساوت و بی‌رحمی وحشت‌انگیزی وانمود می‌کند» (همان، ۸۱۰/۲) و «سلطان دیوانه‌ترین مردم و همیشه در خیال جنگ و

فراهم آوردن اسباب جنگ است»^۱ (همانجا). به‌نوشته نویسنده انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، «چون در مذاهب عامه مثل آباء و اجدادش پیروی مذهب ابوحنیفه کوفی را کرده، در فقه آن مذهب متبحر شده بود، پیروان سایر مذاهب عامه را دوست نمی‌داشت و دشمنی سخت به پیروان مذاهب خارج از مذاهب اهل سنت می‌ورزاند. شخصی بسیار متعصب و حریص سلطنت و ساعی تشکیل خلافت در ممالک اسلام نشین بود و آرزو می‌کرد که نایل سلطنت شده، وجود تمام حکم‌داران و امرای بلاد اسلامی را از عالم سیاسی معدوم ساخته، از برای تمام ملل و اقوام اسلامی مرجع خلافتی در تحت سلطنت خود تشکیل نماید» (اسپناچی پاشا، ۶۲-۶۳).

سلطان سلیم، گفتمان ضد شیعی و برنامه عمل شیعی‌ستیزی

دوره سلطان سلیم در تاریخ مناسبات ایران و عثمانی حائز اهمیت است. وی در در شکل‌دهی به سیاست شیعه‌ستیزی، شیعه‌هراسی و هژمون‌سازی گفتمان ضدشیعی در دولت عثمانی است نقش بسزایی داشت. امپراتوری عثمانی در دوره سلطان سلیم با چرخشی ایدئولوژیک داشت که مشخصه اصلی آن مبارزه و مقابله با هرگونه برداشت غیر رسمی از مذهب سنت بود. با روی کار آمدن سلیم اول اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم خورد و دولت عثمانی به نام مذهب تسنن، به درگیری نظامی با دولت صفوی روی آورد (عبادی، «بحران مشروعیت... ۱۴۲»). در حالی که بایزید دوم به درخواست علما و مدرسین قلمرو عثمانی برای برخورد نظامی با شاه اسماعیل صفوی، به نام دفاع از مذهب تسنن، توجه چندانی نمی‌کرد (همو؛ نقش مدارس در...، ۱۸۸-۱۸۹). این چرخش ایدئولوژیک موجب شد که جدال‌های سیاسی و نظامی و رقابت‌های ژئوپلیتیک میان دو قدرت رنگ دینی و مذهبی به خود بگیرد. مثلاً کشمکش بر سر دستیابی به سرزمین‌های استراتژیک مانند آناتولی و عراق رنگ و بوی دینی به خود گرفت (حورانی، ۳۱۸-۳۱۹)؛ حال آنکه ماهیت این کشمکش‌ها کاملاً سیاسی بود. البته برخی از مستشرقان این کشمکش‌ها را بیشتر از سنخ مذهبی می‌دانند (بارتولد، ۱۰۵، ۱۲۹-۱۳۳).

۱. جالب اینجا است که این سلطان بی‌رحم اهل شعر و ادب بود و اشعاری نیز در نعت رسول گرامی اسلام (ص) دارد. این بیت از اوست: خورشید عکس آئینه روی مصطفی ست / پیوند هر دو کون بیک موی مصطفی ست؛ یا رب به نام احمد و آنکه به آل پاکش / کز نورگیسوی اوست هر لیل را نهاری؛ دیوان یاوز سلطان سلیم، ۸، ۹۶.

یکی از نخستین اقدامات سلیم، کشتار گسترده شیعیان در مناطق شرقی آناتولی بود. شیعیان این ناحیه از نحوه برخورد حاکمان عثمانی رضایت نداشتند و با ظهور شاه اسماعیل و تقویت مذهب شیعه در ایران، نیرو گرفتند. آن‌ها شاه اسماعیل و ایران را حامی خود می‌دانستند (حسینی، عوامل فرهنگی مذهبی...، ۶). شاید همین تحولات بود که شیعیان آناتولی را به جنب و جوش واداشت و آنان را به سازمان‌دهی نخستین قیام در این منطقه سوق داد. این قیام به رهبری شاه‌قلی آغاز شد. شاه‌قلی، فرزند حسن خلیفه، از چهره‌های بانفوذ شیعه در آسیای صغیر بود. پدر شاه‌قلی از مریدان وفادار شیخ حیدر صفوی بود که خلیفه وی در سراسر آناتولی یا آسیای صغیر شد. حسن خلیفه از مبلغان نام‌دار شیعی در اندک‌زمانی بیش‌تر ساکنان ناحیه «تکه» را به پیروی از تعالیم شیخ حیدر وادار ساخت. شاه‌قلی، که به واسطه شجاعت و شورش‌هایش، در نزد ترکان عثمانی به «شیطان‌قلی» اشتهار یافت، در نخستین سال‌های پادشاهی شاه‌اسماعیل جانشین پدر و پیشوای شیعیان آناتولی گردید. پیروزی‌های پیاپی شاه جوان صفوی و سختگیری‌های زمام‌داران عثمانی، شاه‌قلی را بی‌تاب کرد و انگیزه حرکتش به سوی ایران شد. در آغاز ۹۱۷ ق. خلیفه جسور و گستاخ طایفه شیعه تکه ایلی به اتفاق پانزده هزار سوار، مرکب از افراد ایل خویش و گروه بزرگی از شیعیان دو ناحیه منتشا و قرامان (قرمانیا) به قصد پیوستن به اردوی شاه‌اسماعیل متوجه ایران گردیدند. این شیعیان را عشق رسیدن به مرشد کامل و رستن از بند خشونت‌های حکومتی که با آرای مذهبی آنان مخالف بود، چنان از خود بی‌خود گردانیده بود که در مسیر این کوچ بی‌پروا با عوامل حکومت عثمانی نیز درگیر شدند و رشادت‌ها نشان دادند. واکنش دربار عثمانی در برابر این تحركات، بسیار شدید بود؛ چنان‌که سلطان بایزید وزیر اعظم خود خادم‌علی پاشا را با لشکریانی انبوه، روانه سیواس کرد. در بین سیواس و قیصریه لشکریان عثمانی به عقب‌داران صوفیان تکه‌ایلی رسیدند و در جنگ خونینی که روی داد علی‌پاشا و شاه‌قلی و گروهی از جنگ‌جویان دو طرف کشته شدند و بقیه هواخواهان شاه‌قلی به سوی مرز ایران گریختند (پطروشفسکی و دیگران، ۱۹-۲۰).^۱ سلطان سلیم تنها به سرکوبی قیام بسنده نکرد و اقدام به نسل‌کشی شیعیان در این ناحیه نمود. او دستور داد تا تمام شیعیانی را که طرفدار خاندان صفوی تشخیص داده شوند از کوچک و بزرگ،

۱. نک: مجیر شیبانی، ۲۲۴-۲۴۴. البته در ایران شاه اسماعیل چندان دلخوش از ورود این افراد نبود و حتی به دلیل نهب و غارت‌های آنان دستور قتل سرانشان را صادر کرد. (نک: بدلیسی، ۵۶).

پیر و جوان به قتل رسانند و بقیه را هم داغ تشخیص بر دست و پیشانی زند تا مشخص گردند (یوسف جمالی، ۴۹۶). برخی از مورخان جدید ترکیه مانند اسماعیل حقی اوزون چارشلی (۲۹۳/۲) با نگاهی جانبدارانه و تعصب‌آمیز از این اقدام دهشتناک و فرقه‌گرایانه سلطان سلیم دفاع می‌کنند، در حالی است که تمامی منابع تاریخی بر این کشتار دهشتناک صحه گذاشته و اغلب آن را ناشی از قدرت‌طلبی، درنده‌خویی و بی‌رحمی سلطان عثمانی دانسته‌اند. گزارش قابل توجهی در این باره از ادريس بدلیسی در کتاب *سلیم شاهنامه* وجود دارد (بدلیسی، ۱۰۰).

بدین ترتیب سلطان سلیم با کشتار جمعی شیعیان آناتولی برنامه عمل شیعه‌ستیزی را در دولت عثمانی آغاز نمود، مرحله‌ای که از دل آن گفتمان ضد شیعی زاده شد و بنیان‌های ایدئولوژیک شیعه‌ستیزی و شیعه‌هراسی در این دولت سنی بنا نهاده شد. درست از همین مرحله است که گفتمان ضد شیعی در قالب نامه‌ها، فتاوی، متون دولتی، متون ادبی و تاریخ‌نگارانه شکل می‌گیرد. و همین گفتمان است که اساس سیاست دینی دولت عثمانی را شکل می‌دهد.

نامه‌های سلیم، گفتمان شیعه‌ستیزی و سیاست تکفیری

پس از کشتار شیعیان آناتولی / آسیای صغیر گفتمان شیعه‌ستیزی عثمانی‌ها نمود آشکارتری یافت. این نمود به ویژه در نامه‌های سلطان سلیم به شاه اسماعیل دیده می‌شود. در ادامه بخش‌هایی از چهار نامه ارسالی سلطان سلیم به شاه اسماعیل و یک نامه از شاه صفوی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. این سلطان عثمانی در نخستین نامه خود خطاب به شاه اسماعیل می‌نویسد:

«از طریق تعدی، امارت بلاد شرقی را متصدی گشتی و از کنج مذلت فرمانبری به صفة با حشمت فرمانفرمایی قدم نهادی ابواب ظلم و بیداد را بر روی مسلمانان باز کرده، زندقه و الحاد را به یکدیگر ازدواج و امتزاج دادی و اشاعت فتنه و فساد را شعار و رثار خود ساخته علم‌های ستمکاری بر افراشتی و فرمانروایی را بر حسب دواعی هوای نفس و رغبات طبیعت حل قیود شریعت و اطلاق از نوامیس ملت پنداشتی. مقابح و افعال و مساوی احوالت چون اباحت فروج محرمه و اراقت دمء مکرمه و تخریب مساجد و منابر و احراق مراقد و مقابر و اهانت علما و سادات و القاء مصاحف کریمه در قاذورات و سب شیخین کریمین همه به حدود تواتر پیوست. ائمه دین و علماء مهترین رضوان الله علیهم اجمعین کفر و ارتداد تو را با انبعاث و اشاعت که موجیش قتل است و سبی علی رؤس الشهاد متفق الکلام و الاقلام با سرهم فتوا دادند.» (بدلیسی، ۱۰۸-۱۰۹).

آنچه در نامه سلطان سلیم جلب توجه می‌نماید تهمت‌های سنگین نسبت داده شده به شاه اسماعیل است. با این حال این اتهام زنی‌ها بخش اصلی نامه، نیست، چرا که موضوع محوری این نامه مرتد دانستن شاه مسلمان شیعی است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این نامه علاوه بر اتهام زنی‌های بی‌شمار، تهمت سنگین کفر، الحاد و بی‌دینی نیز به این عضو خاندان صفوی و رهبر مسلمان شیعی نسبت داده می‌شود. این نامه نوعی رسمیت‌دهی به سیاست تکفیری در دولت عثمانی بود که سال‌ها از سوی گروه‌هایی از اهل سنت در قبال تشیع دنبال می‌شد. این سیاست تکفیری هسته اصلی گفتمان شیعه‌ستیزی را شکل می‌داد که سلطان سلیم و حلقه حامی او به شدت از آن پشتیبانی می‌کردند. جریان تکفیری عثمانی در دهه‌های بعد و به شکلی مداوم در قالب فتاوی، نامه‌ها و مکتوبات مختلف به اشاعه گفتمان شیعه‌ستیزی پرداختند.

پس از ارسال نامه نخست، سلطان سلیم دو تن از سرداران ترک به نام قراچه پاشا و علی بیگ میخال اوغلو را با فرحشاد بیگ بایندری مأمور کرد که برای کسب خبر از حرکت سپاه ایران پیشاپیش اردو حرکت کنند. سپس نامه عتاب‌آمیز دیگری به شاه اسماعیل نوشت و به واسطه یکی از جاسوسان شاه که دستگیر شده بود، به ایران فرستاد. در متن نامه دوم سلطان سلیم به شاه اسماعیل آمده است:

«... به موجب الدین نصیحه اگر روی نیاز به قبله اقبال و کعبه آمال آستان ملایک آشیان ما که محال رجال رجال است آوردی و دست تعدی از سر زبردستان که پایمال ظلم و طغیان گشته‌اند کوتاه کردی و خود را در سلک التائب من الذنب کمن لا ذنب له منسلک گردانیدی و در مذهب و ملت تبعیت سنت سنیه حنفیه محمدیه علیه الصلوه و التحیه و آله الطاهرین و اصحابه المهتدین رضوان الله علیهم اجمعین که اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم کردی و آن بلاد را به سرها مضافات و متعلقات ممالک محروسه عثمانیه شمردی هر آینه عنایت پادشاهی و عاطفت شاهنشاهی ما شامل حال تو گردد...» (فریدون بیگ، ۳۸۲/۱-۳۸۳؛ نوایی، ۱۵۷-۱۶۱).

سلطان عثمانی از شاه صفوی می‌خواهد که همچون «التائب من الذنب» به مذهب و سنت پیامبر برگردد. گویا از دیدگاه سلطان، شاه صفوی خارج از دین حنیف پیامبر فرض می‌شود. در ادامه این نامه‌نگاری‌ها، سلطان سلیم نامه دیگری به زبان ترکی برای شاه اسماعیل فرستاد و او را «اسماعیل بهادر» خطاب کرد و چون پادشاه صفوی به نامه‌های او جوابی نداده و سرداران قزلباش نیز به فرمان وی از جلو سپاه عثمانی عقب نشسته بودند، خرقه و عصا، مسواک، تسیح و کشکولی نیز به نامه خود همراه کرد. در سومین نامه سلیم آمده است:

«اسماعیل بهادر اصلح الله شأنه در وصول مثال لازم الامتثال واضح گردد که چون بحد تواتر رسید که برای هتک پرده اسلام و هدم شریعت سید الانام ... با سرهم فتوی دادند که بواسطه اظفار خنجر و تبغ آبدار حک کردن نقطه طینت مضرت نهادت که مرکز دایره فتنه و فساد است از صفحه روزگار بکافه مسلمین عموماً و بسلاطین اولی الامر و بخواقین ذوی القدر خصوصاً از جمله واجبات است. بنابراین محض از برای احیای مراسم دین محمدی و اقامت ناموس شرایع احمدی، با لشکر بیشمار دشمن شکار، بقصد تو به بلاد شرقی توجه همایون نموده ... اگر مردی به میدان بیا، که مشیت و ارادت حق سبحانه و تعالی بهر چه تعلق گرفته بظهور بیاید...» (فریدون بیگ، ۳۸۳/۱-۳۸۴؛ نوایی، ۱۶۵-۱۶۶).

در نامه سوم، سلطان عثمانی، جنگ با شاه اسماعیل را غزوه و جهاد جلوه می‌دهد. میرهن است که جهاد در اسلام تنها با کفار و غیر مسلمانان صورت می‌گیرد. از این رو، در این نامه نیز جریان تکفیری دربار عثمانی به سیاست معرفی شیعه به عنوان جریانی الحادی و کفرآمیز ادامه یافت. اما در مقابل این سیاست تکفیری، پاسخ شاه اسماعیل درخور توجه است. او در نامه خود به‌رغم آنکه از پاسخ لازم همراه با طعن و کنایه خودداری نکرده است، اما به هیچ وجه از ادبیات تکفیری بهره نبرده است (فریدون بیگ، ۳۸۴-۳۸۵؛ نوایی، ۱۶۷-۱۶۹).

اهمیت نامه‌های سلطان سلیم در ابتناء آن بر گفتمان شیعه‌ستیزی و سیاست تکفیری است. در حقیقت در دوران این سلطان عثمانی سنگ بنای سیاست و جریان تکفیری در دولت عثمانی گذاشته شد. این سیاست تکفیری مبتنی بر تکفیر و ملحد نامیدن گروه‌های مسلمان شیعه بود که تنها گناه آن‌ها عدم تمکین از قدرت سیاسی این دولت سنی بود.

نتیجه

عصر استقرار، مرحله‌ای مهم در جریان پایه‌گذاری حکومت صفوی بود؛ حکومتی که مرزبندی‌های ایدئولوژیک در جهان اسلام را به شکلی تند و انقلابی تغییر داد. تغییر انقلابی روی داده به هژمونی مذهب سنت خاتمه داد و اسلام شیعی را در کنار اسلام سنی در جهان اسلام رسمیت بخشید. چنین تحولی از سوی عثمانی‌ها که خود را در جایگاه رهبری جهان اسلام می‌دیدند، نمی‌توانست مورد پذیرش قرار گیرد. در نتیجه تخاصم و مقابله‌جویی با صفویان به سیاست ثابت دولت عثمانی تبدیل گردید. منابع تاریخی و پژوهش‌های موجود به رقابت‌ها و ستیزهای حکومت‌های صفوی و عثمانی بسیار پرداخته‌اند و وجوه مختلف آن را مورد توجه قرار داده‌اند، در این مقاله شکل‌گیری

گفتار شیعه‌هراسی و تکفیر در ادبیات رسمی دولت عثمانی بررسی شده است. در آغاز تشکیل دولت صفوی، عثمانی‌ها سیاستی محتاطانه و توأم با حزم در پیش گرفتند. سیاستی که به دنبال مقابله نبود و انذار و مصالحه را بر انکار و تخاصم ترجیح می‌داد. اما این سیاست با مرگ سلطان بایزید خاتمه یافت و در دوره سلطان سلیم جای خود را بر تخاصم و تقابل داد. سلطان سلیم، سیاست مقابله با استقرار نظم شیعی را در پیش گرفت و در واقع پاسخی مبتنی بر تکفیر و ستیز با مذهب و دولت شیعی را صورت‌بندی نمود.

منابع

- اسپناچی پاشازاده، محمد عارف، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، چاپ رسول جعفریان، قم: دلیل، ۱۳۷۹ ش.
- اسکندر بیک منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، چاپ ایرج افشار، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۰ ش.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، *تاریخ عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- بارتولد، و.، *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام*، ترجمه لیلا ربن شه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
- بدلیسی، ادریس، *سلیم شاهنامه*، چاپ حجابی قیر لانقیج، دانشگاه آنکارا: ۱۹۹۵ م.
- پتروشفسکی و دیگران، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۳ ش.
- پورگشتال، هامر، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۶۷ ش.
- تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی*، نصراله صالحی، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۹۲ ش.
- جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: علم، ۱۳۸۸ ش.
- حسینی، سید حمید «عوامل فرهنگی مذهبی تنش بین صفویه و عثمانی»، *فصلنامه سخن تاریخ*، ش ۹، تابستان ۱۳۸۹، ص ۵۸-۲۵.
- همو، «عوامل اقتصادی تنش بین صفویه و عثمانی»، *فصلنامه سخن تاریخ*، ش ۱۰، پائیز ۱۳۸۹ ش، ص ۵۹-۵۳.
- حورانی، آلبرت، *تاریخ مردمان عرب*، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۴ ش.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همادالدین، *حبیب‌السیر*، تهران: خیام، ۱۳۸۰ ش.
- دیوان یاوز، سلطان سلیم*، صاحب و ناشری کتابچی آراکل، استانبول ۱۳۰۶ ق.

- رویمر، هانس روبرت، *ایران در راه عصر جدید*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش.
- ریاحی، محمدمین، *سفرنامه‌های ایران*، تهران: توس، ۱۳۶۸ش.
- سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ۱۳۷۸ش.
- همو، *در باب صفویان*، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، تهران: مرکز، ۱۳۸۰ش.
- شیروانی، زین العابدین، *ریاض السیاحه*، چاپ اصغر حامد ربانی، تهران: سعدی، ۱۳۶۱ش.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس، ۱۳۷۸ش.
- عبادی، مهدی، «بحران مشروعیت سلطنت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳ش.
- همو، *نقش مدارس در سیاست مذهبی دولت عثمانی*، رساله دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ش.
- فریدون بیگ، احمد، *منشآت السلاطین*، چاپ سنگی، استانبول، ۱۲۶۴ق.
- فقیه ایمانی، مهدی، *تاریخ تشیع اصفهان؛ از دهه سوم قرن اول تا پایان قرن دهم هجری*، اصفهان: مؤلف، ۱۳۷۴ش.
- فلسفی، نصرالله، *رساله جنگ چالدران*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ش.
- مجیر شیبانی، نظام‌الدین، «سیاست صلح و دوستی شاه اسماعیل با امپراتور عثمانی»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۵، س ۳، ۱۳۴۷ش، ص ۲۲۳-۲۴۴.
- نوابی، عبدالحسین، *شاه اسماعیل صفوی: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی به همراه یادداشت‌های تفصیلی*، تهران: ارغوان، ۱۳۶۸ش.
- یاقی، اسماعیل احمد، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- یوسف جمالی، محمد کریم، *تاریخ تحولات ایران عصر صفوی از شیخ صفی تا شاه عباس اول*، نجف آباد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ۱۳۸۵ش.